

توسعه نیافتگی است.

قطعاً وجود این توسعه نیافتگی گسترده در بخش عظیمی از جهان می تواند در آینده عواقب وخیم قاره ای و جهانی به دنبال داشته باشد. نباید تصور کرد که وقتی ۳۰ کره زمین و ۸۰ درصد جمعیت جهان را کشورهای توسعه نیافته زیر پوشش دارند مشکلات ناشی از این ناترازی مندی را در مرزهای خود حفظ می کنند و آنرا همچون ویروس کشنده خطرناک به سایر نقاط جهان تسری نمی دهند و بر مناسبات و شکل بندیهای بین المللی تأثیر ناگوار نمی گذارند. در جهان کنونی کمتر کشور عقب مانده از قافله تکنولوژی و توسعه امری توان سراغ گرفت که به نوعی در مناسبات بین المللی نقش مؤثری ایفا ننماید. کافی است به ماجرای قدرت گرفتن طالبان در افغانستان کمی دقیق تر نگاه کنیم و هزینه مشکلاتی را که این گروه، از طریق ترانزیت مواد مخدر و ترور بسم بر جهان تحمیل کرده است محاسبه نماییم. کمترین ژرفکای در جایگاه ژئوپلیتیک و ارزش های ژئواکونومیک کشورهای توسعه نیافته ای که در منطقه وسیع آسیای میانه و اوراسیا حاشیه خلیج فارس و اقیانوس هند قرار گرفته اند، این نکته ایه اثبات می رسد که هر گونه ناپایداری سیاسی در این حوزه وسیع جغرافیایی پیامدهای بسیار خطرناکی برای دو قاره اروپا و آفریقا از یک سو و ایالات متحده آمریکا و کشورهای صنعتی شرق از سوی دیگر در بر خواهد داشت. در این منطقه (خلیج فارس) تنها مسئله نفت مطرح نیست، در هیچ جای دیگر دنیا اقیانوس ها تا بدین حد در آفریقا و اوراسیا خنک نشده اند؛ اقیانوس هند با دوی خود یعنی دریای سرخ و خلیج فارس، و اقیانوس اطلس از راه دریای مدیترانه دریای سیاه. میان این دو اقیانوس و با فاصله یکسانی از ساحل های آفریقا و آسیا، سرزمین باستانی اور (Ur) در مصب رودخانه های دجله و فرات واقع شده است. هر گونه آشفتگی که بر اثر عوامل بیرونی در این منطقه پدید آید پیامدهایی برای دو قاره اروپا و آسیا خواهد داشت. در کرانه های خلیج فارس جهان اسلام به دو نیمه تقسیم می گردد. نیمه غربی که به سمت باختر تا اقیانوس اطلس گسترش یافته است، و نیمه هندو ایرانی که از کوهستانهای ایران شروع می شود و با گذر از پاکستان و بنگلادش تا اندونزی و فیلیپین پیش می رود. هر قدرتی که در اینجا استقرار یابد به اعتبار همین واقعیت می تواند پشتیبان یا تهدیدی همه جانبه برای جناح های خطوط جبهه خلفی کشورهای خاور میانه و نیز خطوط جبهه خلفی اروپا، شبه قاره هند و آفریقا

فدریکو مایور دبیر کل پیشین یونسکو در پیامی به اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ژوئن ۱۹۹۷ بر سر کن آموزش دموکراسی و صلح به عنوان کلیدهای توسعه پایدار تأکید کرد و از جمله یادآور شد که «کلید توسعه پایدار، آموزش است. آموزشی که از طریق ابزار و تکنولوژی های جدید به کلیه اعضای جامعه گسترش یابد و بتواند فرصت های آموزشی را در طول عمر برای همگان تضمین کند. همه ما باید آمادگی آن را داشته باشیم که آموزش را به سمتی سوق دهیم که گرایشها و رفتارهایی سازگار با فرهنگ پایداری را ترویج کند. ترویج توسعه پایدار که مناسبات نزدیک آن با دموکراسی و صلح به رسمیت شناخته شده است یکی از چالش های عمده عصر ماست و آموزش در کلیه اشکال خود برای تحقق موفقیت آمیز توسعه پایدار ضروری است. آموزش، نیروی آینده است؛ آینده ای که نمی تواند جز آینده پایدار باشد و از همین رو تلاش می کند تا با همکاری با همه نهادهای ملی و بین المللی و گروه های اجتماعی، در جهت استقرار صلح و رفاه بشری و وظیفه خود را در زمینه تحقق توسعه پایدار ایفا نماید.»

در این پیام چند نکته اساسی وجود دارد که تجزیه و تبیین هر یک از آنها هر چند به اجمال و زوایای این بحث مهم را روشنتر خواهد کرد:

الف. توسعه پایدار و ساز و کارهای مرتبط با آموزش و تکنولوژی جدید؛
ب. ترویج توسعه پایدار از طریق دموکراسی و صلح؛

ج. همکاری همه نهادهای ملی و بین المللی و گروه های اجتماعی در جهت استقرار صلح و رفاه بشری.

بحران توسعه نیافتگی

در اینکه علم در کنار برابری انسان ها و استفاده همه شهروندان از فرصت های آموزشی و فرهنگی یکسان پایه و مایه اصلی توسعه پایدار به شمار می رود کمترین تردیدی نیست. آمارهای تلخ اما حقیقی مؤید این واقعیت درناک است که کشورهای در حال توسعه با جای دادن ۸۰ درصد جمعیت جهان در درون خود تنها ۲۰ درصد درآمد و ۱ درصد توان علمی موجود در دنیای امروز را به خود اختصاص داده اند.^۱ همین کشورها که بالغ بر ۱۳۰ تا ۱۳۵ واحد «دولت-ملت» را تشکیل می دهند نزدیک به ۳۰ مساحت کره زمین را در اختیار دارند. اولین بدیهی ترین نتیجه ای که از این ارقام حاصل می شود این است که توان علمی ضعیف یکی از دلایل مسلم و قطعی

توسعه پایدار از منظر گفت و گوی تمدن ها

دکتر محمد قراگوزلو

به‌شمار آید. وانگهی چنین قدرتی می‌تواند مقدمه تشکیل جبهه‌سومی در برابر قدرت نظامی روسیه شود و خطوط جبهه‌خلفی کشور همپیمان امریکارا که ترکیه باشد در برابر روسیه تقویت کند و بر کشورهای مصر، سوریه، ایران و نیز اروپا و ژاپن - عمدتاً از طریق نفت فشار وارد آورد.^۳

تأثیر نامطلوب بحران‌های سومالی، عراق، افغانستان، لبنان، یوگسلاوی (سابق) و... بر مناسبات بین‌المللی و به‌تشیج کشیدن جهان پس از پایان جنگ سرد، نشان داد که در ماجرای پیچیده‌تر هم کنشهای سیاسی اقتصادی برای هیچ کشوری نمی‌تواند هیچ‌گونه نقش دوم حاشیه‌ای قائل شود و لذا هرگونه توسعه نیافتگی محلی و منطقه‌ای می‌تواند خطری بالقوه بزرگ برای صلح و ثبات جهانی تلقی شود. در چنین شرایطی دستیابی به توسعه پایدار از طریق تعمیم آموزش و گسترش دموکراسی و صلح جهانی، پدیده‌ای حیاتی برای جهان آینده به‌شمار می‌رود.

گسترش آموزش کلید توسعه پایدار

توسعه پایدار از هر منظری که نگر بسته شود در متن و بطن خود دینامیک نوعی تضاد و تناقض مفهومی است. این دوگانگی به‌ویژه در ارتباط توسعه عوامل اکولوژیکی مطرح است. گسترش صنایع، خدمات، به‌وجود آمدن کلان‌شهرها، افزایش جمعیت و تأمین نیاز مندیهای پایه انسانی به معنی از میان رفتن بخشی از منابع تجدیدنشدنی است و این امر منافع، ظرفیت‌ها و توانایی‌های نسل‌فر دار اسخت به‌خطر می‌اندازد. در واقع همین عارضه تخریب محیط زیست است که اصطلاح پایدار در فرایند توسعه را تا حد دیدمواجه می‌سازد. اگر پایداری تداعی کننده حفظ و یکسانی وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی است در مقابل، توسعه فرایندی بحرانی، پویا و عمیقاً ساخت‌شکن است که نه تنها با اهداف پایداری جمع نمی‌شود بلکه در فرآیند خود همه مؤلفه‌های ثبات‌رابه نفع شرایط پیش‌بینی شده تغییر می‌دهد.

این تعارض‌ها سبب شد که پس از کنفرانس جهانی محیط زیست و توسعه سازمان ملل متحد (ریودوژانیرو، ۱۹۹۲) سیاست‌های تازه‌ای در تحقق توسعه پایدار مطرح گردید و اصول و اولویت‌هایی در زمینه (ترویج همکاری بین بخش‌های مختلف جامعه و بهره‌برداری معقول از تکنولوژیهای جدید و متنوع فرهنگی) و «کمک به ادغام آموزش توسعه پایدار در سیاست‌های آموزش ملی» مدنظر قرار گیرد و برای

تفہیم، تأمین و عمل به این سیاست‌ها نقش آموزگاران، پژوهشگران، دانشمندان، جوانان، سازمانهای غیر دولتی، رسانه‌های گروهی و مؤسسات تجاری، و به‌طور مشخص و پیشاپیش همه دانشگاه‌ها بیش از پیش پررنگ شود. در ژرفای این پیمان جدید جهانی، سازمان آموزش در بعد فراگیر و تخصصی آن چند هدف عمده را تعقیب می‌کند، از جمله:

۱- ایجاد تحول در رفتارها، کنش‌ها، ارزش‌ها (فرهنگ عمومی) برای نیل به توسعه پایدار.

۲- تعلیم و تعلم و نوسازی نیروهای انسانی به منظور پشتیبانی از تحولاتی که منجر به توسعه پایدار می‌شود.

۳- گسترش روزافزون مهارت‌ها و معرفت‌ها و ارائه الگوهای منطقه‌ای و متناسب با برنامه‌های توسعه پایدار.

۴- تولید و مصرف، منطبق بر اهداف پایداری به موازات اصلاح مدیریت تکنولوژی و منابع طبیعی.

۵- حرکت در این دو جهت کلان یعنی اصلاح فرهنگ عمومی و اشاعه آموزش به‌عنوان بزرگترین

منبع آماده‌سازی و اطلاع‌رسانی لازمه تحقق توسعه پایدار است و اگر چه در بسیاری از نظام‌های آموزشی هدف انتقال دانش و مهارت از محدوده تربیت نیروی انسانی متخصص فراتر نمی‌رود، اما به‌هر حال ضرورتی ناگزیر به ماحکم می‌کند که دانشگاه‌ها می‌بایست در راستای این امر، حرکت دامن‌داری را به منظور ارتقای فرهنگ عمومی و آماده‌سازی مردم برای چگونگی زیستن و بهره‌برداری صحیح از محیط زیست آغاز کنند. و دقیقاً از همین نقطه آغاز است که آموزش به‌عنوان کلید توسعه پایدار نام برده می‌شود. آموزشی که از طریق ابزار و اعمال مدیریت صحیح بر مناسبات تولید و مصرف به‌همه‌شهر و ندان آموخته و تفهیم می‌شود و قادر است فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر را برای آحاد مردم تضمین و عملی نماید. آموزشی که در برهم کنش‌های اجتماعی خود، منش و روش سازگاری با فرهنگ پایداری را تأمین می‌کند.

اینک دیگر بر همه بدرستی آشکار است که پایه و مایه توسعه بر محور آموزش عمومی و نظام آموزش عالی قوام یافته است. در متن همین نظام آموزشی است که از ابتدا تا پایان مؤثرترین شیوه‌های تخصصی علمی، فرهنگی و نحوه مقابله با بحران‌های اجتماعی ناشی از فرایند توسعه آموخته می‌شود. و طبیعی است که بر این باور و به‌منظور تحقق توسعه پایدار می‌باید بیشترین، کیفی‌ترین و کارآمدترین برنامه‌ریزی‌ها در جهت تقویت، تحکیم و گسترش نظام آموزش عالی

○ کشورهای در حال توسعه با پوشاندن $\frac{2}{3}$ سطح کره زمین و جای دادن ۸۰ درصد جمعیت جهان در دل خود، تنها ۲۰ درصد درآمد و ۱ درصد توان علمی موجود در دنیای امروز را به خود اختصاص می‌دهند.

در دوار دوگاه قدرتمند سیاسی-اقتصادی جهان نزدیک به ۹۰ میلیارد دلار صرف هزینه‌های تحقیقاتی به قصد تولید سلاح‌های پیچیده‌امحای جمعی می‌گردد، شایسته است ضمن تعدیل این هزینه‌ها که عملاً گامی است به سوی صلح و توسعه پایدار جهانی بخش عمده‌ای از آن به گسترش مراکز آموزش متوسطه و عالی و تعبیه امکانات و تکنولوژی آموزشی در کشورهای روبه توسعه اختصاص یابد.

ج- در همین راستا ضروری است که روابط کشورهای در حال توسعه با کشورهای پیشرفته و توسعه یافته از صورت عمودی و تأثیرپذیری سیاسی بیرون آید و در چارچوب مناسبات افقی علمی، فنی و تعاملی قرار گیرد.

د- از آنجا که روابط بین‌المللی امروزه بر اساس نوعی رقابت و پیشی گرفتن دولت‌ها در راه دستیابی به منافع ملی و حداکثر در قالب پیمانهای مشترک منطقه‌ای شکل گرفته است و هر کشور تلاش می‌کند به پشتوانه دانایی و قدرت اقتصادی و برتری تکنولوژیکی خود از دیگران سبقت بگیرد، باید چاره‌ای اندیشید و تعریف تازه‌ای از مناسبات و همکاری‌های بین‌المللی بر مبنای ایجاد حس برابری و احترام متقابل، گفتمان اندیشه‌ها و تقارن آرمانها و مطالبات، نهراسیدن از تضارب اندیشه‌های علمی و فرهنگی، و در معرض شناسایی قرار دادن تناقضات و ضعف‌های داخلی به دست داد.

فقط در این صورت است که دستیابی به توسعه پایدار با فرض استقرار روابط صحیح و عادلانه بین‌المللی و همکاری پایدار تسهیل می‌شود و مراکز آموزشی و نظریه‌سازی می‌توانند با استفاده از ظرفیت و قابلیت‌های اندیشگی خود در این مناسبات شوند و رسالت خطیری را که بر دوش دارند، به انجام رسانند.

توسعه پایدار از دهلیز صلح پایدار

نگارنده در سلسله مباحثی که در متن مقالات دهگانه تجزیه و تحلیل گفت‌وگوی تمدن‌ها مطرح کرده نظرات خود را در باره نحوه دستیابی به توسعه، دموکراسی و صلح، از طریق مطبوعات پرتیراژ داخلی و خارجی به معرض نقد و نظر نهاده است و از جمله بر نقش مهم و استراتژیک گفتمان میان‌تمدنی در استقرار صلح جهانی و حصول توسعه پایدار تأکید کرده است. شک نباید داشت که جهان امروز در آستانه ورود به هزاره سوم پیش از هر زمان دیگری نیازمند پشت‌سر گذاشتن تشنج، امحای خشونت، فراموش کردن جنگ سرد، و تبیین و تدوین مناسبات و

کشورها صورت گیرد تا در نتیجه آن ضمن مهار عوارض، خطاها و خسارتهای فرایند توسعه، بهکرد امور اجرایی، سیاستگذاری و ارزش‌پذیری نیز محقق شود. همچنین باید در نظر داشت که مخارج مشترک توسعه پایدار در تمام جوامع از ضرورت پرداختن به مؤلفه‌هایی چون علم محوری، نظام آموزشی بویا، برابری انسانها، نظام سیاسی قانونی، امنیت اقتصادی فرهنگی و سیاسی، و اجماع نظر نخبگان حکایت می‌کند و از سترهایی مانند انسجام درونی، همگرایی داخلی، افزایش کارایی و بهره‌وری، و ایجاد یک فرهنگ اقتصادی برمی‌خیزد. بر همین اساس است که در شرح موازین توسعه، دیگر بای مقولاتی از قبیل ذخائر غنی جامعه در حوزه تولید ناخالص داخلی، منابع طبیعی و درآمد ملی چندان به میان نمی‌آید و در مقابل شاخص‌های تحصیلات عالی، نظام آموزشی فراگیر، خلاقیت، مدیریت صحیح بر منابع تولیدمادی و معنوی و بارورسازی ذهنیت‌ها در جهت شکوفایی استعدادهای انسانی مورد توجه قرار می‌گیرد. و لذا تحقق توسعه پایدار بیش و پیش از آنکه محتاج تکنولوژی، ارتباطات، ماشین و سرمایه باشد، نیازمند علم، اندیشه، تعقل و فعالیت گسترده نهادهای اندیشه‌سازی است. در این میان نقش پژوهشگران، متفکران، نظریه‌پردازان و مدیران در هدایت فرایند توسعه امری قطعی و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد و بسیار طبیعی است که ظهور نخبگان فکری جامعه، مستلزم وجود نظام آموزش عالی فراگیر و دانشگاه‌های پیشرفته است. هم‌اکنون رو به اعتبار ضرورت شناخت دقیق ریشه‌های تکنیک و مناسبات پیچیده پدیده‌ها، اگر در عرصه گسترش نظام علمی، آموزشی و پژوهشی هر کشوری کمتر بین‌خللی به وجود آید نه تنها آسیب‌های جدی به فرایند توسعه وارد می‌شود، بلکه شیوه صحیح ارتباط و همکاری بین‌المللی آن جامعه با سایر جوامع پیشرفته نیز دچار اشکال می‌شود و در نوسال‌های جریانات رشد فرهنگی، تأمین بهداشت، درمان، مسکن، اشتغال، صادرات، منابع طبیعی و کانونهای خانوادگی را تأثیرپذیر و مختل خواهد کرد. به اعتبار آنچه گفته شد، پیشنهاد می‌گردد:

الف- کشورهای توسعه یافته و سازمانهای بین‌المللی از طریق اعطای کمک‌های مالی و فنی به کشورهای توسعه نیافته توفیق بر نامه «ادغام آموزش توسعه پایدار در سیاست‌های آموزش ملی» را تضمین نمایند.

ب- با این یادآوری که در نظام بین‌المللی سالانه ۸۰۰ میلیارد دلار صرف هزینه‌های نظامی می‌شود و

○ تحقق توسعه پایدار،
بیش و پیش از آنکه محتاج
تکنولوژی، ارتباطات،
ماشین و سرمایه باشد
نیازمند علم، اندیشه،
تعقل و فعالیت گسترده
نهادهای اندیشه‌سازی
است.

سازو کارهای گفتمانی و تضارب اندیشگی است. پیشرفت علم کهکشانشناسی به انسان معاصر ثابت کرده است که در فراسوی کره زمین هیچ جایی برای زیستن ندارد. اینک چه کسی است که ندانند در منظومه شمسی کمترین امکان اسکان و جایجایی از یک سیاره به سیاره دیگر وجود ندارد و سیارگان بیرون از این منظومه هم به قدری از انسان دورند که دسترسی به آنها ناممکن است. نزدیکترین ستاره به منظومه شمسی، ستاره آلفا قنطورس نزدیک به ۴/۳ سال نوری یعنی ۴۳ هزار میلیارد کیلومتر از ما فاصله دارد. حتی اگر فرض کنیم منابعی از انرژی در دسترس بشر باشد که تاده بر ابر سرعت نور مارابه حرکت در آورد. به فرض نادیده گرفتن محدودیت نسبیتهی-باز هم کوچ ماهه آن ستاره، با این فرض خوشبینانه که مانند زمین مسکونی باشد، بیش از یک قرن طول خواهد کشید.^۵

بدین ترتیب انسان زمینی، چاره‌ای ندارد جز اینکه با عقلانیت و درایت تمام، دودستی به زیستگاه فعلی خود بچسبد و آنرا از معرض توفان‌های نابودکننده جنگ و خشونت و ویرانی مصون بدارد. دستیابی به صلح و ثبات جهانی از طریق گفت و گوی تمدن‌ها به سود همه کسانی است که به آینده بشر و سلامت تنها زیستگاه آن می‌اندیشند. برای رسیدن به این هدف می‌توان از مجراهای ذیل عبور کرد:

- کنترل قدرت‌های هسته‌ای و پیشگیری از به وجود آمدن کشورهای هسته‌ای جدید؛
- امحای سلاح‌های بالستیک، موشک‌های قاره‌پیما، بمب‌های هیدروژنی، میکربی، شیمیایی و اتمی؛
- ایجاد پیمان‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی منطقه‌ای و بین‌المللی و به وجود آوردن منافع مشترک فراملی؛
- حمایت از سازمان‌های طرفدار محیط زیست و صلح سبز؛
- تقویت مناسبات علمی، فرهنگی میان شرق و غرب از طریق تشکیل سمینارهای گفتمان مذهبی، فرهنگی و میان‌تمدنی؛
- گسترش رفت و آمدهای دانشمندان و فرهیختگان به منظور تبادل و تعامل علمی-فرهنگی میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و مبادله فن آوری، مدیریت تکنولوژی، اطلاعات و...؛
- تصویب قوانین جهانی و ملزم ساختن کشورهای به رعایت این قوانین بر مبنای رعایت حقوق شهروندی اقلیت‌های قومی، مذهبی و سیاسی از سوی اکثریت‌های حاکم؛

یاری‌رسانی جهانی به مدرنیزه کردن اقتصاد (صنعت و کشاورزی) و فرهنگ در کشورهای که به نوعی درگیر سنت‌های مربوط به توسعه نیافتگی هستند.^۶
در راه‌بستر سازی، تحقق و تضمین آنچه که به عنوان راهکارهای معقول برای دستیابی به صلح جهانی گفته شد، لازم است همه دولت‌ملت‌ها به سویی حرکت کنند که تغییرات کلی در ساختار سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان‌های بین‌المللی انرژی و غذا به وجود آید. از جمله فی‌المثل «حق و تو» در سازمان ملل تعدیل و تکثیر شود. میلیتاریسم‌ها آمریکا مهار گردد. احساسات برتری‌جویی بعضی از کشورهای که به‌شدت اقتصادی بالای ۸ درصد دست یافته‌اند، به نفع رشد موزون کشورهای توسعه نیافته تغییر جهت یابد و...

به نظر می‌رسد که جهان امروز دستکم برای شنیدن این مباحث، فرصت و نظریه‌ای بی‌بدیل یافته است. این نظریه که می‌تواند ضامن دستیابی به توسعه پایدار از طریق گسترش آموزش و تعمیم صلح و دوستی باشد، چیزی نیست جز گفت و گوی تمدن‌ها.

یادداشت‌ها

۱. ر. ک. محمد قراگوزلو، «توسعه فرایندهای بحران»، همشهری، ۱۳ خرداد، ۱۳۷۸؛ محمد قراگوزلو، «آسیب‌شناسی توسعه»، صبح امروز، ۲۰ مهر ۱۳۷۸؛ محمد قراگوزلو، «چشم‌انداز سفندار توسعه»، مقاله سخنرانی (همایش دین، فرهنگ، توسعه؛ اسفند ۱۳۷۷، یزد، شورای فرهنگ عمومی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد).
 ۲. محمود سریع القلم، «تحول فرهنگی و آینده توسعه یافتگی ایران»، همایش پیشین، خلاصه مقالات، ص ۲۹.
 ۳. بوریس فون لوه‌اوزن، «جنگ خلیج فارس، جنگ برضدار و یا»، برگردان شهر و وزیر ستگار، به نقل از محمد قراگوزلو، «جستاری در بررسی مسایل محیط زیست دریایی»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۳۳-۱۳۴.
 ۴. فاطمه فرحانی، «توسعه پایدار از منظر یونسکو»، مجموعه مقالات دومین اجلاس و جلدان کاری و انضباط اجتماعی، چاپ اول، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۶.
 ۵. محمد قراگوزلو، «دریا، خوان یغما، یاسفره‌ای به گستره فرداد»، همشهری، ۵ بهمن ۱۳۷۷.
 ۶. محمد قراگوزلو، «گفت و گوی تمدن‌ها سیاست در خدمت فرهنگ»، همشهری، ۵ تیر ۱۳۷۸.
- نیز ر. ک. انتخاب، ۶ شهریور ۱۳۷۸.

○ نظریه‌ای که می‌تواند ضامن دستیابی به توسعه پایدار از طریق گسترش آموزش و تعمیم صلح و دوستی باشد چیزی جز گفت و گوی تمدن‌ها نیست.